

انسان‌شناسی اسلامی به مثابه مبنای انسان‌شناسی اجتماعی

دکتر عبدالحسین خسروپناه^۱

چکیده

انسان‌شناسی به اعتبار روش‌شناسی به انسان‌شناسی ارزشی، شهودی، عقلی، تجربی و دینی انشعاب می‌پذیرد. انسان‌شناسی دینی را باید از منابع قرآن و سنت به‌شمار آورد. آیات فراوانی در قرآن به انسان‌شناسی طبیعی (مبدأ پیدایش انسان، مراحل تطور انسان) و انسان‌شناسی فلسفی (بیان حقیقت روح و نفس و تجرد و بقا و خلود آن) و انسان‌شناسی ارزشی (آیات مدح و ذم انسان) پرداخته است که در این مقاله به تفصیل بیان می‌گردد.

کلیدواژه‌ها:

انسان‌شناسی دینی، انسان‌شناسی طبیعی، انسان‌شناسی فلسفی، انسان‌شناسی ارزشی.
انسان‌شناسی در فرهنگ غرب معادل دقیقی ندارد هرچند می‌توان از آن با عنوان human-knowledge یاد کرد البته برخی آن را معادل آنترپولوژی Anthropology بکار بردند که با مفهوم مردم‌شناسی همخوانی بیشتری دارد.

۱. دکترای کلام اسلامی / استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

«این واژه به معنای کلیه تلاش‌های ممکن و جاری درباره‌ی انسان و در واقع بررسی تاریخ طبیعی انسان است و از واژه‌های یونانی آن‌تروپوس (Anthropos) به معنای انسان و لوگوس (Logos) به معنای شناخت و گفتار گرفته شده است. آن‌تروپولوژی در کشورهای آنگلو ساکسون عبارت است از شناخت ماهیت زندگی اجتماعی و جوامع گوناگون انسانی؛ به همین دلیل، علوم بسیاری نظیر انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی، مردم‌نگاری، مردم‌شناسی، جنبه‌هایی از زبان‌شناسی، انسان‌شناسی پیش از تاریخ، روان‌شناسی اجتماعی و غیره را در بر می‌گیرد. در فرانسه، اصطلاح آن‌تروپولوژی در مورد مطالعه‌ی جسمانی، نژادی و زیستی انسانی به کار می‌رود. «پل بروکا» دانشمند فرانسوی، آن‌تروپولوژی را به مفهوم کلی شناخت انسان از دیدگاه طبیعی به کار برده است.»^۱

انسان‌شناسی به اعتبار روش‌شناسی به انسان‌شناسی ارزشی یا اخلاقی، عرفانی یا شهودی، فلسفی یا عقلی، دینی یا مذهبی، علمی یا تجربی اشعاب می‌یابد. انسان‌شناسی دینی به ابعاد، ویژگی‌ها، حقایق و ارزش‌های گوناگون انسانی با مراجعه به متون و منابع دینی مانند قرآن و سنت می‌پردازد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱. محمدصادق فرید، مبانی انسان‌شناسی، ص ۱ - ۳ و محمود روح الامینی، مبانی انسان‌شناسی،

انسان‌شناسی دینی

از آن جا که تمام ادیان آسمانی برای هدایت انسان‌ها نازل شده‌اند، در بخش مهمی از متون این ادیان، مباحث انسان‌شناختی مطرح شده است و در باب ارزش‌ها، حقایق و نهادهای انسانی سخن فراوان گفته‌اند. بحرانی که ادیان گرفتار آن هستند، وجود تحریف به زیادت و نقیصه‌ای است که در متون دینی آنها پدید آمده و از این رو رنگ بشری به خود گرفته‌اند. به اتفاق مسلمانان و مستشرقان، قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، از این بحران در امان مانده و وعده‌ی خداوند سبحان در آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱ انجامز و تحقق یافته است.

در این مقاله به انسان‌شناسی از دیدگاه قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام می‌پردازیم تا ابعاد مختلف انسان از طریق وحی کاملاً مشخص شود و از آن رو که سایر ادیان آسمانی از تحریف مصون نمانده‌اند، از آنها استفاده نخواهیم کرد.

انسان‌شناسی قرآنی و روایی

کلمه‌ی انسان و مترادف‌های آن، یعنی بشر، اناس، انس، ناس، اناسی، انسی و بنی

۱. بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود. (حجر / ۹).

آدم در قرآن فراوان استعمال شده است؛ برای نمونه:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا؛^۱ به راستی که انسان سخت آزمند (و بی‌تاب) خلق شده است.»

«إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ^۲؛ به ناگاه شما (به صورت) بشری هر سو پراکنده شدید.»

«إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَنْظَهُرُونَ^۳؛ زیرا آنان کسانی‌اند که به پاکی تظاهر می‌کنند.»

شاید کثرت استعمال ناشی از اهمیت شناخت انسان از نظر قرآن است، تا انسان‌ها هرچه بیش‌تر به شناخت خود بپردازند و بتوانند از این طریق کمالات عالی را طی نمایند. در قرآن و روایات، انسان‌شناسی با دانش‌های دیگر ارتباط پیدا کرده است که به عنوان نمونه به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) انسان‌شناسی و خداشناسی: در آیات و احادیث متعددی شناخت حصولی و

حضور انسان، طریقی مطمئن و متقن برای معرفت حضوری و حصولی خداوند بیان شده است. خداوند سبحان می‌فرماید: «سُئِرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْلَمْ يُكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؟^۴ به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها (ی‌گوناگون) و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟»؛ یعنی توجه و شناخت آیات انفسی و انسان‌شناسی وسیله‌ای برای شناخت حقایق و هستی خداست و یا حدیث معروف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» که دقیقاً خداشناسی را ملازم بلکه منتج از خودشناسی دانسته است.

از همه مهم‌تر آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی مبارکه‌ی حشر است که فراموشی نفس را با فراموش کردن خدا ملازم دانسته و فرموده است: «تَسْأَلُونَ اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ؛ خدا را فراموش کردند

۱. معارج / ۱۹.

۲. روم / ۲۰.

۳. نمل / ۵۶.

۴. فصلت / ۵۳.

و او (نیز) آنان را دچار خودفراموشی کرد.»

ب) انسان‌شناسی و پیامبر شناسی: برخی گمان می‌کردند که انسان لیاقت دریافت وحی و ارتباط با عالم مجردات را ندارد. خداوند می‌فرماید: «مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً؛ این (مرد) جز بشری چون شما نیست، می‌خواهد بر شما برتری جوید، و اگر خدا می‌خواست قطعاً فرشتگانی می‌فرستاد.» این آیه به صراحت بیان دارد که آدمیان توان وصول به مقام نبوت را دارند هرچند آیه در مقام بیان اثبات دریافت وحی و نبوت برای همه انسان‌ها نیست اما به صورت قضیه موجب جزئی، لیاقت مذکور برای پاره‌ای از انسان‌ها بیان می‌شود.

ج) انسان‌شناسی و علوم اجتماعی: آیات فراوانی در قرآن ذکر شده که بیانگر ویژگی‌های انسان است. برای نمونه اختیار و اراده، کرامت و خلافت آدمی، وجدان و فطرت انسانی و غیره که همه منشأ پیدایش احکام اخلاقی و اجتماعی‌اند. اگر انسان فاقد این صفات باشد، هیچ مکتبی نمی‌تواند باید و نبایدهای ارزشی و اجتماعی ارائه دهد. خداوند در متن نورانی قرآن آدمیان را با سه نوع انسان‌شناسی (طبیعی، فلسفی و ارزشی) آشنا کرده است. در این نوشتار به انواع انسان‌شناسی در قرآن اشاره می‌کنیم.

۱. انسان‌شناسی طبیعی در قرآن

درباره‌ی پیدایش و آفرینش انسان آیات فراوانی وجود دارد: برخی از آیات آفرینش حضرت آدم را گزارش می‌دهد؛ پاره‌ای دیگر از آفرینش نخستین انسان سخن می‌گوید؛ آیات دیگری نیز پیدایش همه‌ی انسان‌ها را توضیح می‌دهد. به مواردی از این آیات توجه می‌کنیم:

«إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَآءٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؟» و (یادکن) هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: من بشری را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو، خواهم آفرید؛ پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در

آن دمیدم؛ پیش او به سجده درافتید.»

«إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ؛^۱ آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل خواهم آفرید. پس چون او را (کامل) درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم، سجده کنان برای او (به خاک) بیفتید.»

این آیات هم می‌تواند همه‌ی انسان‌ها را در نظر داشته باشد، چون کلمه‌ی بشر اطلاق شمولی نسبت به همه‌ی افراد انسان دارد و هم احتمال دارد منظورش حضرت آدم باشد؛ زیرا به دنبال این آیات، شیطان از فریب‌کاری نسبت به ذریه‌ی بشر سخن گفته است. درباره‌ی آیه‌ی «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۲ نیز دو احتمال وجود دارد: ۱. مراد حضرت آدم باشد، که ظهور بیش‌تری دارد؛ ۲. مراد بشر به صورت قضیه‌ی مهمله باشد که در حکم موجهی جزئی است؛ زیرا بدون شک همه‌ی انسان‌ها به صورت عام استغراقی خلیفه‌ی خدا در زمین نیستند.

و اما درباره‌ی پیدایش طبیعی انسان نیز آیات متعددی وجود دارد:

«وَقَدْ خَلَقْنَاكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا^۳؛ و تو را در حالی که چیزی نبود، قبلاً آفریده‌ام.»

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا^۴؛ آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل‌ذکری نبود؟» یعنی خداوند با قدرت خود انسان را آفرید، در حالی که قبلاً چیزی به نام انسان وجود نداشت.

۱-۱. مبداء پیدایش انسان در قرآن

الف) آب

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا^۵؛ و اوست کسی که از آب، بشری آفرید.»

۱. صاد / ۷۱-۷۲.

۲. بقره / ۳۰.

۳. مریم / ۹.

۴. انسان / ۱.

۵. فرقان / ۵۴.

شاید با کمک آیه‌ی ۶ سوره‌ی طارق که می‌فرماید: «خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ؛ از آب جهنده‌ای خلق شده است.» بتوان کلمه‌ی ماء و ماءٍ دافق (نطفه) را با هم جمع کرد؛ زیرا از این واژه نمی‌توان ماده‌ی ترکیب شده از اکسیژن و ئیدروژن را اراده کرد.

ب) نطفه

قرآن در آیات فراوانی منشاء پیدایش انسان را نطفه دانسته است و از آن به ماء مهین و منی و ماءٍ دافق تعبیر کرده است. اینک به پاره‌ای از آیات توجه می‌کنیم:

«أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ^۱؛ مگر شما را از آبی بی‌مقدار نیافریدیم؟»

«ثُمَّ جَعَلْنَا نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ^۲؛ سپس (تداوم) نسل او را از چکیده‌ی آبی پست مقرر فرمود.»

ج) خاک

در آیات دیگری خاک و طین منشاء پیدایش انسان معرفی شده و تعبیری چون خاک، گل، گل چسبناک، زمین و صلصال به کار رفته است. این آیات عبارت‌اند از:

«وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ^۳؛ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.»

«إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ^۴؛ ما آنان را از گلی چسبنده پدید آوردیم.»

«خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ^۵؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی.»

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ^۶؛ انسان را از گل خشکیده‌ی سفال مانند‌ی آفرید.»

۱. مرسلات / ۲۰.

۲. سجده / ۸.

۳. سجده / ۷.

۴. صافات / ۱۱.

۵. اعراف / ۱۲.

۶. الرحمن / ۱۴.

این دسته از آیات را می‌توان بدین گونه جمع کرد که خاک با افزایش آب، گل می‌شود و با کم شدن و کاستن آب به صلصال بدل می‌گردد و بعد به صورت گل و لای در می‌آید که از آن به حمأ تعبیر می‌شود، و مسنون نیز به معنای بدبوست. آن‌گاه چسبنده می‌شود و به صورت طین لازب در می‌آید. اما در مقام جمع دو دسته آیاتی که خلقت انسان را از نطفه و خاک معرفی می‌کنند، باید دقت کرد که انسان نخستین از تراب (خاک) یا طین (گل) خلق شده است، ولی انسان‌های بعدی از نطفه آفریده شده‌اند و از آن رو که انسان‌های مراحل بعد از نسل انسان اولی هستند، گاه آن‌ها را به لحاظ منشاء بعید به خاک انتساب می‌دهند؛ لذا فرموده است: «فَأَنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ»^۱. البته در مورد این آیات دو تفسیر ارائه شده است:

۱. آفرینش هر انسانی به این‌گونه است که خاک به مواد غذایی و مواد غذایی به نطفه بدل می‌شود؛ پس مبداء پیدایش انسان خاک و آنگاه نطفه است؛
۲. از آن رو که انسان‌ها از نسل حضرت آدم‌اند و آدم نیز از خاک آفریده شده است، می‌توان مبداء دور پیدایش هر انسان را خاک دانست. شاید آیات زیر تفسیر دوم را بیش‌تر تقویت نمایند:

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۲؛ در واقع مثل عیسی نزد خدا هم‌چون مثل (خلقت) آدم است (که) او را از خاک آفرید سپس بدو گفت: «باش»، پس وجود یافت.»

۱-۲. مراحل پیدایش انسان از دیدگاه قرآن

مرحله‌ی اول: پیدایش انسان از خاک به نطفه، که توضیح آن گذشت.
 مرحله‌ی دوم: از نطفه به علقه؛ کلمه‌ی علقه به معنای زالو و خون بسته آمده است؛ یعنی نطفه در مرحله‌ی بعد به شکل زالو یا خون بسته در می‌آید.

۱. حج / ۵.

۲. آل‌عمران / ۵۹.

مرحله‌ی سوم: از علقه به مضغه؛ یعنی تبدیل خون بسته به صورت گوشت جویده شده. شاید مراد خداوند از مخلّقه و غیرمخلّقه در آیه‌ی پنج سوره‌ی حج این باشد که مضغه در مرحله‌ی تکامل خود، گاه به صورت مخلّق و تام‌الخلقه درمی‌آید و گاه ساقط می‌گردد و به مراحل بعدی نمی‌رسد و شاید وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْأَعْمُرِ (به پایین‌ترین حد حیات رسیدن)، اشاره به همین مطلب باشد.

در آیات دیگر مرحله‌ی تام‌الخلقه را دقیق‌تر توضیح داده است.

مرحله‌ی چهارم: پیدایش استخوان؛ یعنی بعد از مرحله‌ی مضغه، استخوان‌بندی انسان شکل می‌گیرد.

مرحله‌ی پنجم: پوشش استخوان‌ها با گوشت.

مرحله‌ی ششم: آفرینش جدید با دمیدن روح.

مرحله‌ی هفتم: تولد به صورت کودک.

مرحله‌ی هشتم: ادامه‌ی آفرینش تا مرحله‌ی رشد کامل.

مرحله‌ی نهم: کهولت سن و پیری.

مرحله‌ی دهم: وفات و مرگ.

از آیات متعددی استفاده می‌شود که انسان‌های فعلی از نسل آدم و حوا هستند؛ برای

مثال: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً؛ ای مردم در برابر خدا تقوا پیشه کنید، کسی که همه‌ی شما انسان‌ها را از یک نفس آفرید و از آن زوجش را آفرید و از آن دو این همه مردان و زنان در زمین پراکنده شدند.»

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم ما شما را از یک زن و یک مرد آفریدیم و شما را گروه گروه پدید آوردیم، تا از هم بازشناخته شوید. با کرامت‌ترین انسان‌ها نزد خداوند

باتقواترین آن‌هاست.»

«یا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ؛ اِی فرزندان آدم، مبادا شیطان

شما را بفریبد، چنان‌که پدر و مادرتان را از بهشت خارج ساخت.»

اما درباره‌ی پیدایش حضرت آدم، از زمانی که فرضیه‌ی تکامل داروین مطرح شد،

دیدگاه‌های متعددی عرضه شد:

دکتر سبحانی در کتاب *خلقت انسان* بر این اعتقاد است که ابتدا موجود تک سلولی از خاک به وجود آمد، بعد کامل‌تر شد تا به حیوان کاملی مانند میمون بدل شد. سپس به صورت انسان نئاندرتال که فاقد عقل بود در آمد و در نهایت با تکامل انسان نئاندرتال حضرت آدم به وجود آمد. وی برای اثبات مدعای خود به چند آیه استدلال می‌کند:

۱. «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؟^۱ مثل عیسی در

نزد خداوند، هم‌چون آدم است که او را از خاک آفرید، سپس به او فرمود موجود باش پس می‌باشد.»

وی می‌گوید: با تشبیه عیسی به آدم این مطلب استفاده می‌شود که همان‌گونه که

عیسی مادر داشت، آدم نیز دست کم باید مادری داشته باشد در نتیجه از نسل موجود

دیگری پدید آمده است.^۲ *حقیقت‌های پیور علوم اسلامی*

این استدلال ناتمام است؛ زیرا اولاً، قرآن حضرت عیسی را به آدم تشبیه کرده، نه

برعکس؛ ثانیاً، در هر تشبیه‌ی یک وجه شبه کافی است و وجه شبه در آیه، نداشتن پدر است.

۲. «إِنَّ اللَّهَ أَصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ؟^۳ خداوند، آدم و نوح

و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.»

توضیح استدلال به این آیه‌ی شریفه این است که کلمه «اصطفاء» و برگزیدن از میان

اشیای مشابه معنا دارد؛ یعنی همان‌گونه که خداوند نوح، آل ابراهیم و آل عمران را از

۱. اعراف / ۲۷.

۲. آل عمران / ۵۹.

۳. یدالله سبحانی، خلقت انسان، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ص ۴۵-۶۲.

۴. آل عمران / ۳۳.

میان انسان‌های معاصرشان برگزید، آدم عَلَيْهِ السَّلَام را نیز باید از میان انسان‌های هم‌عصرش گزینش کند.

در جواب باید گفت: اولاً، گزینش در این جا به معنای اعطای مقام است، یعنی از میان تمام جهان‌ها و انسان‌های گذشته، حال و آینده، این افراد را به مقام برتر و عالی برگزیدیم و لازم نیست، قائل به وجود انسان‌هایی قبل از حضرت آدم باشیم؛ ثانیاً، در عصر آدم نیز فرزندان وی وجود داشته‌اند. ثالثاً، به قرینه‌ی «علی العالمین» گزینش، لزوماً به مفهوم برگزیدن از میان افراد یک نوع نمی‌باشد بلکه می‌تواند بحث گزینش به سایر موجودات و انواع دیگر در میان جهانیان گوناگون نیز ساری و جاری باشد.

۳. «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ؛ وَدَر حَقِيقَتِ، شَمَا رَا خَلْقِ كَرَدِيم؛ سِپِس بَه صَوْرَتِگَرِی شَمَا پَر دَاخْتِیم آن گاه بَه فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید.» توضیح استدلال به این آیه این است که از کلمه‌ی «خلقناکم» و تراخی واژه‌ی «ثم» و بعد دستور سجده به آدم استفاده می‌شود که قبل از آن حضرت، انسان‌هایی در زمین وجود داشته‌اند. به عبارت دیگر، از اینکه تصویر آفرینش انسان با تراخی و بعد از خلقت انسان انجام گرفته، می‌توان نتیجه گرفت که انسانها در مرحله‌ی نخست به صورت موجودات دیگری بوجود آمده‌اند سپس به شکل انسان در آمدند.

این استدلال به مراتب از استدلال‌های گذشته فنی‌تر و بهتر است؛ زیرا با قواعد عربی مستند شده است. ولی باز دچار اشکالاتی است؛ زیرا اولاً، وجود انسان‌های پیشین دلالت بر این ندارد که آدم از نسل آن‌ها باشد؛ ثانیاً، «ثم» همه جا به معنای تراخی نیست، گاه به معنای واو عطف است و هیچ دلالتی بر تقدّم و تأخّر زمانی ندارد؛ ثالثاً، خطاب «خلقناکم» به همه‌ی انسان‌هاست، در حالی که همه‌ی ما نسبت به حضرت آدم تأخّر زمانی داریم. به هر حال، تقدّم زمانی انسان‌های اولیه نسبت به حضرت آدم و انتساب پیدایش آن حضرت به نسل‌های گذشته در حد یک احتمال است و نمی‌توان به طور قطع آن را از آیات قرآن استنباط کرد.

۲. انسان‌شناسی فلسفی در قرآن و روایات

نزول وحی و بعثت پیامبر در سرزمین عربستان تحولات فکری و فرهنگی و اجتماعی خاصی را در آن دیار ایجاد کرد و به ویژه علمای یهود که در مدینه و اطراف آن ادعای سرآمدی در دانش داشتند، در مقابل این اندیشه‌ها و مفاهیم جدید تا حدودی عقب نشینی کردند. از مفاهیمی که مکرراً مورد تأکید قرآن قرار گرفت، مفاهیم انسان‌شناسی مانند مفهوم روح و نفس بود. خداوند در پاسخ گروهی از قریش یا یهود که از حقیقت روح می‌پرسیدند، فرمود: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ و درباره‌ی روح از تو می‌پرسند، بگو: روح از (سنخ) فرمان پروردگار من است، و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است.» اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نیز این مسئله را مورد بحث و بررسی فراوان قرار دادند، ولی از زمانی که کتب فلسفی و علمی یونانیان و سریانیان، مانند آثار *ارسطو*، *افلاطون* و مانند اینها به عربی ترجمه شد، عباری از ابهام این واژه را فراگرفت. اشتراک لفظی موجود در کلمه‌ی نفس و روح، مشکلات معرفت‌شناسی را چند برابر کرد. فلاسفه و پزشکان یونانی در اثر خلط مفهوم و نقص روش‌شناسی، نفس را بر محرک جسم، مدبر بدن، حرارت‌گریزی، خون، تنفس و ... اطلاق کردند.

به هر حال، ما در این بخش از نوشتار حاضر در صدد معرفت‌انسان و ابعاد و ویژگی‌های آن از دیدگاه قرآن و سنت، با قطع نظر از مفاهیم فلسفی و کلامی یونانی، اروپایی و اسلامی هستیم تا به انسان‌شناسی فلسفی در مکتب قرآن نایل آییم.

از آن جهت که بحث در حقیقت روح یک بحث فلسفی و عقلی است، ما در این بخش از نوشتار، از آن به انسان‌شناسی فلسفی تعبیر کرده‌ایم. حدود بیست آیه در قرآن راجع به روح و حدود صد آیه درباره‌ی نفس آمده است، ولی همه‌ی آنها به معنای روح انسانی نیست. آیاتی مانند «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّفْسَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا أَلْفَلَقَةَ مَضْغَةً فَخَلَقْنَا أَلْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا أَلْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ^۲؛ که پس از بیان مراحل پیدایش انسان از خاک، نطفه، علقه، مضغه، عظام و لحم، به دمیدن روح و خلقت جدید اشاره می‌نماید» و آیات «وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ

۱. اسراء / ۸۵

۲. مؤمنون / ۱۴

رُوحِهِ»^۱ و «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»^۲ و «فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا»^۳ و غیره بر روح انسانی دلالت می‌کنند.

حقیقت روح در قرآن

در قرآن واژه‌ی روح در دو معنا استعمال شده است:

الف) فرشته

«وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْتَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»^۴؛ و عیسی، پسر مریم، را معجزه‌های آشکار بخشیدیم و او را با «روح‌القدس» تأیید کردیم.
«فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»^۵؛ سپس روح خود را به سوی او فرستادیم، تا به (شکل) بشری خوش اندام بر او نمایان شد.

ب) روح انسان

روحي که در قرآن به انسان اطلاق شده، در همه‌ی موارد به خدا انتساب پیدا کرده است؛ مانند:

«وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا»^۶ و مریم دخت عمران را (به یاد آور) همان کسی که خود را پاک دامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم.
«إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَآءٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۷؛ من بشری را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو، خواهم آفرید پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم پیش او به سجده درافتید.

۱. سجده / ۸.

۲. حجر / ۲۹.

۳. تحریم / ۱۲.

۴. بقره / ۸۷.

۵. مریم / ۱۷.

۶. تحریم / ۱۲.

۷. حجر / ۲۸ - ۲۹.

حقیقت روح در روایات

پیشوایان معصوم شیعه علیهم‌السلام در باب حقیقت روح روایاتی بیان فرموده‌اند که به پاره‌ای از آنها توجه می‌کنیم:

۱. از ابوبصیر روایتی نقل شده است که در آن از امام باقر یا امام صادق علیهما‌السلام تفسیر «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» و حقیقت روح را از توجویا شدند حضرت فرمود: «الَّتِي فِي الدُّوَابِّ وَ النَّاسِ» روح چیزی است که در چهارپایان و انسان‌ها وجود دارد. دوباره سؤال شد: آن چیز چیست؟ حضرت فرمود: «هِيَ مِنَ الْمَلَكُوتِ مِنَ الْقُدْرَةِ» قدرتی از ملکوت و عالم مجردات است.^۱

در روایات دیگری روح را حقیقت خاص الهی، که به پیامبران و ائمه علیهم‌السلام اختصاص دارد، اطلاق کرده‌اند.

۲. ابوبصیر روایت کرده است که: از امام صادق علیه‌السلام تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» سؤال شد، حضرت در پاسخ فرمودند: «خَلْقُ أَعْظَمٍ مِنْ جِبْرِيلَ وَ ميكائيلَ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى غَيْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ مَعَ الْاِئِمَّةِ يُسَدُّهُمْ وَ لَيْسَ كَلِّ مَا طَلَبَ وَجَدَ»؛ یعنی روح مخلوقی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است و کسی جز حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام دارای آن نیست و هر طالبی توان یافت آن را ندارد.»

حقیقت نفس در قرآن

بیش از یکصد آیه درباره‌ی نفس نازل شده است و نباید معنای یونانی واژه‌ی نفس یعنی روح مجرد و مقوم انسانی را بر این کلمه در تمام موارد بار کرد. نفس در قرآن به سه معنا به کار رفته که هر سه معنای لغوی‌اند و هیچ کدام به طور دقیق و قطعی بر معنای نفس در فلسفه‌ی یونان انطباق ندارد. آن معانی عبارت‌اند از:

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجة.

۱. به معنای جان و جانتان

«تُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ؛ در راه خدا با مال و جانتان جهاد می‌کنید.»
«نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ؛ کاهشِ در اموال و جان‌ها و محصولات...»

۲. به معنای شخص و فرد

«لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا؛ خدا بر هیچ کس جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.»
«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛ هر شخصی چشنده‌ی (طعم) مرگ است.»
«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ؛ شما را از «نفس واحدی» آفرید.»

۳. شخصیت و نهاد یا وجدان درونی انسان

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ؛ چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند.»
«وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ؛ و سوگند به نفس لُوَّامِه.»
«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ...؛ ای نفس مطمئنه به سوی پروردگارت بازگرد.»

حقیقت نفس در احادیث مرکز تحقیقات کمپوز علوم اسلامی

در احادیث معصومین علیهم‌السلام چندانی درباره‌ی ماهیت نفس وجود ندارد. اما پیرامون روح، احادیث متعددی وارد شده است؛ برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. از ابی الحسن علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: «ان المرء اذا نام فان الروح الحيوان

۱. صف، آیه‌ی ۱۱.

۲. بقره / ۱۵۵.

۳. بقره / ۲۸۶.

۴. آل عمران / ۱۸۵.

۵. نساء / ۱.

۶. یوسف / ۵۳.

۷. یوسف / ۵۳.

باقية في البدن والذی یخرج منه روح العقل»^۱

۲. از ابن عباس نقل شده است که «فی بنی آدم نفس و روح و بینهما مثل شعاع الشمس فالنفس التي بها العقل والتمییز والروح التي بها النفس و التحریک فاذا نام قبض الله نفسه و لم یقبض روحه و اذا مات قبض الله نفسه و روحه.»

از این احادیث استفاده می‌شود که روح باعث حیات است، نه نفس؛ و مراد از روح در این احادیث روح حیوان و روح الحیاء است که با نفس حیوانی قابل انطباق است و شایان ذکر است که نفس در احادیث معنایی غیر از نفس در قرآن دارد.

از مجموع آیات و روایات روشن شد که انسان علاوه بر مراحل بدنی از یک حقیقت دیگری برخوردار است که باعث تمییز او از حیوان شده است. اما انطباق این حقیقت با نفس به معنای فلسفی محل تأمل و دقت است. گرچه از آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی «حجر» و آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی «ص» که می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» استفاده می‌شود که روح حقیقتی است غیر از بدن و انسانیت انسان نیز بر این حقیقت مبتنی است؛ زیرا می‌فرماید: «وقتی بدن انسان هنجار و موزون شد، آن گاه از روح خود در آن دمیدیم، پس بر او سجده نمایید.» پس بدن به تنهایی لیاقت سجده را ندارد.

بقای روح انسان

در قرآن مجید آیات فراوان بر بقا و استمرار وجودی روح انسان دلالت دارد که به برخی از این آیات توجه می‌کنیم:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا؟ أَنَانِ كِه بِرْخُودِ سْتَمِ نَمُودَنْد، آن گاه که فرشتگان مرگ جانشان را گرفتند به آنها می‌گویند: در چه وضعیتی بودید؟ پاسخ می‌دهند: ما در زمین ضعیف و تحت استعمار دیگران بودیم. ملائکه به آنها پاسخ می‌دهند: آیا زمین خدا

۱. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۴۳.

گسترده نبود تا در آن هجرت کنید؟» از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که این گفت‌وگو مربوط به بعد از حیات دنیوی است.

تجرّد روح

از مجموع آیات ذکر شده، بقای جزء مستقلی از انسان که حقیقت او را تشکیل می‌دهد به دست آمد. حال سخن در تجرّد یا مادّیت این جزء، یعنی روح انسانی است. شاید بتوان از برخی آیات تجرّد نفس و روح انسانی را کشف کرد؛ برای نمونه خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا؛ درباره‌ی روح از تو می‌پرسند. بگو: روح از امر الهی است و به شما جز دانش اندکی عطا نشده است.» پس روح حقیقتی است که تنها از طریق امر خدا عطا می‌گردد و این امر خداوندی نیز مجرد است. و یا در آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی مؤمنون بعد از بیان مراحل طبیعی و مادی آفرینش بدن انسان، آمده است: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» فرمود به نطفه خلقت دیگری دادیم، بلکه فرمود به انسان پیدایش جدید دادیم، آفرینشی که گویا از سنخ پدیده‌ی مادی قبل از آن نیست. تا اینجا روشن شد که معنای نفس در قرآن عام‌تر از نفس نزد فلاسفه یونان است همچنان‌که روح نیز به معنی متعددی حمل می‌شود.

۳. انسان‌شناسی ارزشی در قرآن

انسان در جهان‌بینی اسلامی داستانی شگفت دارد. چنین نیست که او را فقط حیوان ناطق یا حیوان مستقیم القامه و مانند اینها بخواند، بلکه ویژگی‌ها و صفات متعددی به او نسبت داده شده و مدح‌ها و مذمت‌های فراوانی از وی شده است. انسان موجودی چند بعدی است و همه‌ی ابعاد به صورت بالقوه و یا به صورت فعلیت ضعیف در سرشت او وجود دارد. انسان هم از لحاظ ادراک و تفکر فراتر از حیوان است و هم از ناحیه‌ی حواس

مادی و غیر مادی؛ مانند حس حقیقت‌جویی، خیراخلاقی، جمال‌گرایی و پرستش‌خواهی. آیات قرآن در نکوهش و ستایش انسان به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای بهترین و عالی‌ترین ستایش‌ها و برخی دیگر بزرگ‌ترین نکوهش‌ها را به ساحت انسان بار می‌کنند. اینک برخی از این آیات را بررسی می‌کنیم.

آیاتی در مدح انسانی

۱. خلافت خدا در زمین

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الْدِمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد. گفتند: (پروردگارا) آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خون‌ریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به خاطر می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم؛ پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.» «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خِلَافًا فِي الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ؛ وَ أُو كَسَى اسْتِ كِه سَمَا رَا جَانَشِينَان (و نمایندگان خود) در زمین ساخت و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد.»

منظور این آیات از خلافت چیست؟ آیا مراد جانشینی خداست یا جانشینی انسان‌های گذشته؟ آیه‌ی اول که به ملائکه خطاب شده است، ظهور در جانشینی خدا دارد. وقتی که کسی می‌گوید من فلانی را جانشین قرار دادم، صرف نظر از قرائن خارجی، ظهور در این دارد که برای خود معاون و جانشین قرار داده است و ملائکه نیز به همین دلیل به اعتراض برخاستند و از تسبیح و تقدیس خود سخن گفتند؛ در غیر این صورت این نوع اعتراض‌ها بی‌معنا بود. نکته‌ی قابل توجه در آیه‌ی بعد این است که حق تعالی ملاک خلقت انسان را علم به همه‌ی اسما معرفی کرد؛ یعنی موجودی لیاقت

خلافت الهی را دارد که همه‌ی اسمای حق تعالی را بداند و والاترین مرتبه‌ی علمی را به دست آورد. البته شاید نتوان از آیه‌ی ۱۶۵ سوره‌ی انعام به طور صریح خلافت الهی را استفاده کرد.

۲. قدرت شناخت و برخورداری از ابزارهای آن

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ خداوند شما را از شکم مادرانتان برآورد، در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و خداوند برای شما گوش و چشم و دل آفرید؛ شاید سپاس‌گزار باشید.»

مهم‌ترین ابزار معرفت، چشم و گوش (برای تحصیل علم حصولی) و قلب (برای تحصیل علم حضوری) است؛ البته انسان در بدو تولد از یک سری علوم غریزی و فطری و غیر اکتسابی برخوردار است. آیه‌ی مذکور به علوم اکتسابی و آگاهانه نظر دارد.

«أَفْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * أَفَرَأَ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»؛ بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از خون بسته خلق کرد. بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است. آن‌که با قلم آموخت و به آدمی آنچه را نمی‌دانست آموزش داد.»

۳. فطرت خدا آگاه

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ؟» و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه‌ی آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: چرا گواهی دادیم این شهادت خواهی برای این است که نکند روز قیامت بگوئید ما از این (امر) غافل بودیم.»

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ

۱. نحل / ۷۸.

۲. علق / ۱ - ۵.

۳. اعراف / ۱۷۲.

أَلْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرناپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند.»

۴. وجود عنصر ملکوتی و روح الهی

«أَلَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ؛ او همان کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید؛ و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد؛ سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید؛ سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید و برای شما گوش و چشم و دل‌ها قرار داد؛ اما کم‌تر شکر نعمت‌های او را به جا می‌آورید.»

۵. حمل امانت الهی

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا^۳؛ ما امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند، و انسان آن را برداشت، راستی او ستمگری ندادن بود.»

۶. کرامت و شرافت

برخی از فیلسوفان، مخصوصاً اگزیستانسیالیست‌ها و اومانیست‌ها، نتوانستند کرامت و شرافت انسان را با وجود خدا جمع کنند؛ لذا برای حفظ اولی دست از دومی کشیدند؛ ولی قرآن بدون نیاز به اندیشه‌های اومانیستی و اگزیستانسیالیستی، بزرگ‌ترین کرامت و شرافت را برای انسان قایل می‌شود. در این جا به برخی از آیات مربوط به کرامت انسان اشاره می‌شود:

۱. روم / ۳۰.

۲. سجده / ۷-۹.

۳. احزاب / ۷۲.

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛^۱ به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار بخشیدیم.»

ظاهر این آیه اثبات تکریم الهی برای تمام فرزندان آدم است.

۷. وجدان و شخصیت اخلاقی

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛^۲ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد سپس پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد.»

۸. آرامش با یاد خدا

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛^۳ همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.»

۹. مالکیت نعمت‌های زمین مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛^۴ اوست آن کسی که آن چه در زمین است، همه را برای شما آفرید؛ سپس به (آفرینش) آسمان پرداخت و هفت آسمان را استوار کرد و او به هر چیزی داناست.»

«وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛^۵ و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد، همه از اوست. قطعاً در

۱. اسراء / ۷۰.

۲. الشمس / ۷-۹.

۳. رعد / ۲۸.

۴. بقره / ۲۹.

۵. جاثیه / ۱۳.

این (امر) برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی است.»

۱۰. کشف حقایق در جهان ابدی

«لَقَدْ كُنْتُ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ؛ (به او می‌گویند): واقعاً که از این (حال) سخت در غفلت بودی، (لیکن) ما پرده‌ات را (از جلوی چشمانت) برداشتیم و دیده‌ات امروز تیز است.»

۱۱. مقام بندگی خدا

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند.»

۱۲. مقام رضا

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ * أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي؛^۳ ای نفس مطمئنه خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد و در میان بندگان من در آی و در بهشت من داخل شو.»

۱۳. خلقت هدف‌دار و حیات ابد

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ؛^۴ و گفتند: غیر از زندگانی دنیای ما (چیز دیگری) نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم، و ما را جز طبیعت هلاک نمی‌کند، و (لیکن) به این (مطلب) هیچ دانشی ندارند (و) جز (طریق) گمان نمی‌سپرند.» «قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛^۵ ای رسول جواب آنها را بگو: خدا زنده کند و باز

۱. ق / ۲۲.

۲. ذاریات / ۵۶.

۳. فجر / ۲۷-۳۰.

۴. جاثیه / ۲۴.

۵. جاثیه / ۲۵.

بمیراند سپس تمام شما را جمع گرداند برای روز قیامت که آن روز بی شک بیاید و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و این که شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟»

۱۴. اختیار و انتخابگری انسان

تمام آیاتی که در زمینه‌ی ابتلا و آزمایش انسان یا درباره وعده و وعید قیامت یا در باب امر و نهی و بعثت انبیا وارد شده‌اند، اختیار و اراده‌ی انسان را ثابت می‌کنند؛ برای نمونه:

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا؛ ما انسان را از نطفه‌ی

مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم، بدین جهت او را شنوا و بینا قرار دادیم.»

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا؛^۳ در حقیقت، ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند.»

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ؛ مردم امتی یگانه بودند، پس

خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت.»

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا

صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛^۵ ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟ و این که مرا بپرستید، این است راه راست؟»

«انا هدىناه السبيل اما شاكراً و اما كفوراً؟ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد و

۱. مؤمنون / ۱۱۵.

۲. دهر / ۲.

۳. کهف / ۷.

۴. بقره، آیه‌ی ۲۱۳.

۵. یس / ۶۰-۶۱.

۶. دهر / ۳.

پذیرا گردد یا ناسپاس.»

مراد از اختیار انسان این است که انسان دارای گزینش‌های درونی مختلفی است که می‌تواند با اراده‌ی خود یکی را بر دیگری ترجیح دهد و در نهایت برگزیند؛ لذا در آیاتی آمده است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ و بگو: حق از پروردگارتان (رسیده) است؛ پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند.»

«لِيَهْلِكَ مَن هَلَكَ عَن بَيْتِنَا وَيَحْيِيَ مَن حَيَّ عَن بَيْتِنَا... تا کسی که (باید) هلاک شود، با دلیل روشن هلاک گردد، و کسی که (باید) زنده شود، با دلیل واضحی زنده بماند.»

آیاتی در نکوهش انسان

در برابر آیات ستایش‌گر، آیات دیگری در قرآن وجود دارند که انسان را نکوهش می‌کنند که بالطبع این دسته از آیات به بُعد طبیعی و حیوانی و سفلی او ارتباط دارد. در این جا به آیاتی در این باب اشاره می‌کنیم:

۱. ستمگری و نادانی

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا؛ ما امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند؛ و (لیکن) انسان آن را برداشت، راستی او ستمگری نادان بود.»

۲. ناسپاسی و کفران نعمت

«وَهُوَ الَّذِي أَخْيَاكُمْ ثُمَّ يُبَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُخَيِّبُكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ؛ و اوست که شما را زندگی بخشید؛ سپس شما را می‌میراند و باز زندگی (نو) می‌دهد. حقا که انسان سخت

۱. کهف / ۲۹.

۲. انفال / ۴۲.

۳. احزاب / ۷۲.

۴. حج / ۶۶.

ناسپاس است.»

۳. طغیان‌گری

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَطْغَىٰ * أَن رَّأَهُ اسْتَعْتَفَىٰ؛ حقا که انسان سرکشی می‌کند، * همین که

خود را بی‌نیاز می‌پندارد.»

۴. شتاب‌زدگی

«وَيَذُوعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا؛ و انسان (همان گونه که) خیر را

فراموشی خواند، (پیشامد) بد را می‌خواند و انسان همواره شتاب‌زده است.»

۵. فراموش‌کاری و بی‌وفایی

«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا

إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُشْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ و چون انسان را آسیبی رسد، ما را به پهلوی

خوابیده یا نشسته یا ایستاده می‌خواند، و چون گرفتاری‌اش را برطرف کنیم چنان می‌رود

که گویی ما را برای مشکلی که به او رسیده، نخوانده است. این گونه برای اسرافکاران آنچه

انجام می‌دادند زینت داده شده است.»

۶. تنگ چشمی

«قُلْ لَوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْآفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَنُورًا؛ بگو:

اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگارم بودید، باز هم از بیم خرج کردن، قطعاً

امساک می‌ورزیدید.»

۷. مجادله‌گر

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا؛ و به راستی

۱. علق / ۶-۷.

۲. اسراء / ۱۱.

۳. یونس / ۱۲.

۴. اسراء / ۱۰۰.

۵. کهف / ۵۴.

در این قرآن، برای مردم، از هرگونه مثلی آوردیم، و (لیکن) انسان بیش از هر چیز سر جلال دارد.»

۸. حرص و جزع و فزع

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُضِلِّينَ؛ به راستی که انسان سخت آزمند (و بی‌تاب) خلق شده است چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه کند و چون خیرری به او رسد بخل ورزد غیر از نمازگزاران.»

۹. پست تر بودن از چهارپایان

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم (زیرا) دل‌هایی دارند که با آن (حقایق را) دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترینند. (آری) آن‌ها همان غافلان‌اند.»

۱۰. ضعف

«وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا؛ انسان، ناتوان آفریده شده است.»

نیاز به ذکر است که خلقت آغازین انسان حسن و نیکوست؛ اما با سوء انتخاب خود به سرازیری کشیده می‌شود و گاه آن‌قدر به انحطاط و عقب می‌رود که به تعبیر قرآن، می‌گوید: «يَا أَيَّتُهَا كُنْتَ تُرَابًا؛ ای کاش خاک بودم.»^۴ از این رو حق تعالی می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ؛ (که) به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم؛ سپس او را به پست‌ترین (مراتب) پستی بازگردانیدیم.»

۱. معارج / ۱۹-۲۲.

۲. اعراف / ۱۷۹.

۳. نساء / ۲۸.

۴. نبأ / ۴۰.

نتیجه‌گیری

انسان‌شناسی اسلامی در ساحت‌های گوناگون آن تأثیر بسزایی بر انسان‌شناسی اجتماعی می‌گذارد؛ زیرا انسان‌شناسی اجتماعی که در صدد ایجاد تربیت و تکامل اجتماعی و شناخت ابعاد اجتماعی انسان است، بدون زیرساخت‌های معرفتی محقق نمی‌گردد. انسان‌شناسی اسلامی با بیان ارزش‌های مثبت و منفی انسان و مسئله‌ی روح و نفس آدمی و سیر تطور جسمانی او می‌تواند تأثیر جدی بر انسان‌شناسی اجتماعی بگذارد. توضیح مطلب آن است که انسان در روابط اجتماعی خویش با نهادها و سازمان‌های مختلف ارتباط برقرار می‌کند روابط اخلاق اجتماعی، مدیریتی، حقوقی، سیاسی، بین‌المللی نمونه‌ای از آن روابط به شمار می‌آیند انسانی که در مباحث انسان‌شناسی برای خویش مبدأ و مقصدی و روح و روانی قائل شود، انتساب خود به خدای سبحان را بپذیرد و به مسئله‌ی خلافت الهی، فطرت الهی، امانت الهی، کرامت و شرافت، مقام بندگی، رضا، هدف‌داری، انتخاب‌گری و روح الهی توجه نماید، بی‌شک بر روابط و تربیت اجتماعی او اثر می‌گذارد و در انواع ارتباط‌های اجتماعی، اسیر ستمگری، نادانی، ناسپاسی، طغیان‌گری، شتاب‌زدگی، تنگ‌چشمی، مجادله‌گری، ضعف، حرص و جزع و فزع نمی‌گردد.

منابع و مأخذ:

۱- قرآن کریم.

۲- نهج البلاغه.

۳- بحرانی، سید هاشم؛ تفسیر البرهان، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.

۴- روح الامینی، محمود؛ مبانی انسان‌شناسی، تهران، انتشارات عطار، ۱۳۸۲

۵- سبحانی، یدالله؛ خلقت انسان، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۶.

۶- طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات

اسماعیلیان، بی تا.

۷- طبرسی، امین‌الاسلام؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات

مکتبه‌العلمیه‌الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۸- طوسی، محمدبن حسن؛ البیتال فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات،

۱۳۷۲.

۹- عروسی جویزی، عبدالعلی بن جمعه؛ نورالثقلین، قم، انتشارات مطبعه‌العلمیه، بی تا.

۱۰- عیاشی؛ تفسیر عیاشی، تهران، انتشارات مکتبه‌العلمیه‌الاسلامیه، بی تا.

۱۱- فخررازی؛ تفسیر الکبیر، بیروت، انتشارات دارالفکر للطباعه و النشر والتوزیع،

۱۴۱۵ق.

۱۲- فرید، محمد صادق؛ مبانی انسان‌شناسی، تهران، انتشارات پشتون، ۱۳۸۰.

۱۳- کاشانی، فتح‌الله؛ منهج الصادقین، تهران، انتشارات علمیه‌الاسلامیه، بی تا.

۱۴- کلینی؛ اصول کافی، انتشارات علمیه‌ی اسلامی، بی جا، بی تا.

۱۵- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، بیروت، انتشارات الوفاء، ۱۹۸۳م.

۱۶- مصباح یزدی، محمدتقی؛ معارف قرآن، مؤسسه‌ی در راه حق، قم، چاپ اول،

۱۳۷۳.